

شعاع اندیشه در مثنوی مولانا

همت سهراب پور



معارف اسلامی - ۷۰

ادبیات عرفانی - ۱۰

SalmanPress.ir

انتشارات سلمان فارسی

شعاع اندیشه در مثنوی مولانا

همت سهراب پور



انتشارات سلمان فارسی

صفحه آرایشی: صراط گل میشی

طرح جلد: حسن حاجی علی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۰۰-۲۶-۳

نوبت چاپ: اول / آذر ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: سرویدی

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

سرشناسه: سهراب پور، همت، ۱۳۲۲ -

عنوان قراردادی: مثنوی، برگزیده، همت

عنوان و نام پدیدآور: شعاع اندیشه در مثنوی مولانا / نویسنده همت سهراب پور.

مشخصات نشر: قم: انتشارات سلمان فارسی، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص ۱۴/۵ × ۲۱/۵ - ۳۰۴ - ۶۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۰۰-۲۶-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق -- دیدگاه در باب انسان

موضوع: Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207-1273

-- Views on human beings

موضوع: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی -- نقد و تفسیر

Mowlavi, Jalaloddin Muhammad ibn Muhammad, 1207-1273. Masnavi

-- Criticism and interpretation

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۷ ق -- تاریخ و نقد

Persian poetry -- 13th century -- History and criticism

موضوع: انسان در ادبیات

Human beings in literature

رده بندی کنگره: ۷۱۳۹۷/۳۹ س/۵۳۰۱ PIR

رده بندی دیویی: ۸۱۰/۳۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۰۶۷۵۴

نشانی: قم، خیابان صفاییه، کوچه ممتاز، فرعی اول سمت چپ، پلاک ۱۴

تلفن: ۰۹۳۶۹۷۲۰۶۳۰

پست الکترونیک: info@salmanpress.ir

پیام کوتاه: ۳۰۰۰ ۸۰۰ ۲۰۳۰ ۳۰۰

فهرست

۱۱	پیش‌گفتار.....
۱۴	آدمی دید است، باقی گوشت و پوست.....
۱۵	روح‌هایی کز قفس‌ها رسته‌اند.....
۱۷	جمع معنا خواه، هین از کردگار.....
۱۹	هم به بیداری ببیند خوابها.....
۲۱	از برای لطف عالم را بساخت.....
۲۳	آدمی را عقل و جانی دیگر است.....
۲۴	با تو ذرات جهان هم‌راز شد.....
۲۶	که خریدی آب حیوان و شفا.....
۲۸	رحمت کلی بود، همتام را.....
۲۹	این طلب مفتاح مطلوبات توست.....
۳۰	این نجوم و طب، وحی اثبات است.....
۳۲	آن تویی که بی بدن داری بدن.....
۳۳	هر نفس نومی شود دنیا و ما.....
۳۵	پس بد مطلق نباشد در جهان.....
۳۷	جسم، سایه سایه دل است.....

- ۳۹..... میل ها همچون سگان خفته اند
- ۴۱..... پرشد اکنون نسل جانم شرق و غرب
- ۴۳..... راه لذت از درون دان نه از بیرون
- ۴۴..... ورجویم غیر تو، من فاسقم
- ۴۶..... این جهان کوه هست و فعل ماندا
- ۴۸..... چون قضا آید نماند فهم و رأی
- ۵۰..... توجیهانی بر خیالی بین روان
- ۵۱..... آهنش را رنگ ها خوردن گرفت
- ۵۳..... این صدف ها نیست در یک مرتبه
- ۵۵..... ماضی و مستقبل و حال از کجاست
- ۵۶..... چون نهد در تو، تو گدی جنس آن
- ۵۸..... اُسُن این عالم ای جان، عقلت است
- ۵۹..... خوی بد در ذات تو اصلی نبوده
- ۶۰..... آن چه نا دیدنی است آن بینی
- ۶۱..... ذره ای سایه ی عنایت بهتر است
- ۶۳..... دیده ادراک خود را کور کرد
- ۶۵..... پیش از آغاز وجود آغاز او
- ۶۷..... بلکه دارم در تجلی نور از او
- ۶۸..... چیست بیگانه تن خاکی تو
- ۷۰..... جمله را سوی آن سلطان اُلغ
- ۷۱..... جان نباشد جز خبر در آزمون
- ۷۴..... آن چه معشوق است، صورت نیست آن
- ۷۶..... می دهند ارواح هر شب زین قفس
- ۷۷..... از جدائی ها شکایت می کند
- ۷۹..... قوم دیگر سخت پنهان می روند
- ۸۱..... طاعت عامه، گناه خاصگان

فهرست ۷

۸۲.....	که معانی آن جهان صورت شود
۸۵.....	حس جان از آفتابی می چرد
۸۶.....	کیمیای نوکننده، دردهاست
۸۸.....	کاین جهان پرده است و عین است آن جهان
۹۰.....	آن چنان زینت دهد مردار را
۹۱.....	تا مسبب بیند اندر لامکان
۹۲.....	عشقت افرون می شود، صبر تو کم
۹۴.....	هست مهمان خانه این تن، ای جوان
۹۶.....	جز به خلوتگاه حق آرام نیست
۹۷.....	ماهیانیم و تو دریای حیات
۹۸.....	چیست دنیا از خدا غافل شدن
۱۰۰.....	زان سوی حس، عالم توحید دان
۱۰۲.....	خویشتن را مسخ کردی زین سفول
۱۰۳.....	تا بقای روح ها دانی یقین
۱۰۵.....	داد حق را قابلیت شرط نیست
۱۰۶.....	جز و از کل قطع شد، بیکار شد
۱۰۸.....	همچو مشتاقان، خیال آن خطاب
۱۰۹.....	صاحب دل آینه شش رو بود
۱۱۲.....	نقست از درهاست اوکی مرده است
۱۱۴.....	حس عقبی نردبان آسمان
۱۱۵.....	چون روی نزدیک باشد آن سراب
۱۱۷.....	این جهان چون خس به دست باد غیب
۱۱۸.....	حق شب قدر است در شبها نهان
۱۲۰.....	تا دلت آینه گردد پر صور
۱۲۲.....	نور را در مرتبت ترتیهاست
۱۲۴.....	جسم، طبع دل بگیرد ز امتنان

- ۱۲۶..... ما طبیبانیم شاگردان حق
- ۱۲۸..... جان خود را می‌نداند آن ظلوم
- ۱۳۰..... در میان صالحان یک اصلحی است
- ۱۳۳..... عقل دیگر بخشش یزدان بود
- ۱۳۵..... شش جهت را مظهر آیات کرد
- ۱۳۶..... ای برادر تو همه اندیشه‌ای
- ۱۴۰..... موهبت را بر کف دستش نهاد
- ۱۴۱..... این دهان بستی، دهان باز شد
- ۱۴۲..... فرط نور اوست رویش را نقاب
- ۱۴۳..... در ریاضت آینه بی زنگ شو
- ۱۴۶..... چون مرادیدی، خدا را دیده‌ای
- ۱۴۷..... ذات وصفی چیست کآن ماند نهان
- ۱۴۸..... بهر این دنیا است مُرسل را بطاعت
- ۱۵۰..... پاسبان آفتابند اولیاء
- ۱۵۱..... بحر قَلَم را ز مرداری چه باک
- ۱۵۳..... اولیاء را خواب، ملک است ای فلان
- ۱۵۵..... پیر را بگزین و عین راه دان
- ۱۵۸..... جزءها را رویها سوی کل است
- ۱۵۸..... نفخه‌ای آمد شما را دید و رفت
- ۱۶۰..... آدمی را فربهی هست از خیال
- ۱۶۱..... خود غرض زین آب، جان اولیاست
- ۱۶۴..... بود مایه جمله پرده‌سازی اش
- ۱۶۵..... صورت از بی صورتی آمد برون
- ۱۶۶..... دم بخور در آب ذکر و دم مزین
- ۱۶۸..... پس به معنا آن شجر از میوه زاد
- ۱۷۰..... عقل کل را سازای سلطان وزیر

پیش‌گفتار

در بین کتب شاعران، مثنوی مولانا همچون دریایی عمیق می‌باشد که دستیابی به عمق آن کار ساده‌ای نیست. کسانی که با این کتاب شریف آشنا هستند، می‌دانند که غور در مسائل مثنوی، مخصوصاً مباحث مربوط به معارف آن، هم روح لطیف و هم وقت زیاد می‌طلبد.

در مثنوی شریف هم مطالب اعتقادی وجود دارد و هم مطالب اخلاقی و اجتماعی و هم موضوعات فلسفی و عرفانی و هم تمثیلات و معارف و داستان‌های آموزنده.

بی‌شک تبیین مسائل بلند معارفی در مثنوی، روحی به اندازه روح بلند مولانا می‌طلبد از این رونویسنده شرمنده است که بدون داشتن شایستگی لازم وارد این عرصه شده است، اما از آن جا که گفته‌اند: «آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید». مولف این جرأت را به خود داده که وارد این بوستان شود و گل‌هایی از معارف آن را چیده و تقدیم خوانندگان نماید.